

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی

موضوع:

انقلاب مشروطه و دولت مدرن رضاشاه

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر عباس مصلی نژاد

استاد مشاور:

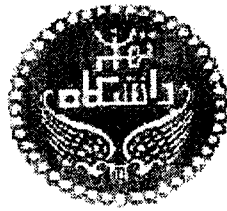
جناب آقای دکتر ابراهیم متقی

دانشجو:

پوریا دیدار

موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
تهران

۱۳۸۹ / ۷ / ۲۵



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی علوم سیاسی
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد : پوریا دیدار

گرایش :

در رشته : علوم سیاسی

با عنوان : انقلاب مشروطه و دولت مدرن رضا شاه

را در تاریخ : ۱۳۸۷/۶/۲۷

به عدد :	به حروف
نوزده	۱۹ نوزدهم

با نمره نهایی :

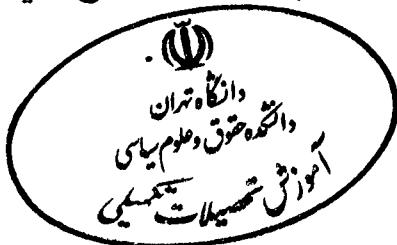
ارزیابی نمود .

عالی

با درجه :

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبۀ دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر عباس مصلی نژاد	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر ابراهیم متقی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر احمد خالقی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو	—	—	—	—
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی :	دکتر حمید احمدی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .





جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تهران

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

اداره کل تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب پوریا پوربدر متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است ، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مآخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است . در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد .
کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد .

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء پوریا پوربدر

آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان فخر رازی - پلاک ۵ - کدپستی : ۱۳۰۴۵/۵۶۸

فاکس : ۶۴۹۷۳۱۴

چکیده

انقلاب مشروطه ایران یکی از نقاط عطف مهم تاریخ معاصر ایران محسوب می شود. انقلابی که به عنوان مبدا تغییر مناسبات سیاسی و اجتماعی بشمار می رود. تغییر طلبان از این انقلاب انتظارات بی شماری داشتند. از جمله اهداف این را می توان استبداد زدایی و تجددگرایی دانست. مشروطه خواهان بر این باور بودند که ایران با دستیابی به این دو هدف عمده می تواند به جایگاه تاریخی خود دست یابد و در میان کشورهای متمدنی فرنگ از موقعیت مناسبی برخوردار شود. اما به زودی و پس از اتفاقاتی که بر انقلاب مشروطه رفت در یافتند که برآوردن این دو هدف چندان هم سهل و آسان نیست. به همین سبب و برای برآوردن آرزوهای خود به تغییر تاکتیک روی آوردند و این بار به یک مقتدر مصلح دل بستند. امری که بعدها از سوی بسیاری از پژوهشگران تاریخی به انحراف از اهداف مشروطه یاد شد.

این رساله بر آن است نشان دهد خواسته های مشروطه خواهان چه بوده است؟ و رضا شاه تا چه اندازه توانسته است در تحقق آن خواسته ها موفق باشد و این تحلیل، که به قدرت رسیدن رضا شاه انحرافی از اهداف مشروطه بوده است، تا چه اندازه با حقیقت مطابقت دارد.

پژوهش حاضر نشان می دهد که به قدرت رسیدن رضا شاه نه تنها انحرافی از اهداف انقلاب مشروطه نیست که یک تجربه جدید از سوی انقلابیون بوده است. در این تجربه انقلابیون اگر چه در یکی از اهداف خود که قانونمند کردن نهاد سیاست می باشد چندان موفق نبوده اند اما در زمینه

تاسیس نهادهای جدید و اقدامات لازم جهت متجدد کردن کشور از موفقیت زیادی برخوردار شده اند. موفقیتی که در تغییر ماهیت قدرت هم موثر بوده است بطوری که قدرت در ایران از ماهیتی استبدادی به مطلقه مدرن تبدیل شده است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول : کلیات پژوهش
۲۷	گمینشافت و گزلفشافت (تونیس)
۲۹	سیستم اجتماعی (پارسونز)
۳۴	اصول عام تکاملی پارسونز
۴۱	روند نوسازی در جوامع جهان سوم (هانتینگتون)
۴۷	فصل سوم : انقلاب مشروطه
۴۷	مقدمه
۴۸	وضعیت و ساختار ایران قرن نوزدهم
۷۳	روشنفکران و مشروطه
۸۵	میرزا ملکم
۹۱	انجمن ملی
۹۹	فصل چهارم : شکل گیری دولت مدرن رضاشاه

۹۹	مقدمه
۱۰۰	وقایع پس از انقلاب مشروطه
۱۰۷	نظرات احزاب و روشنفکران
۱۵۵	نتیجه‌گیری
۱۵۷	جمع‌بندی
۱۶۱	منابع و مأخذ
۱	مقدمه
۱	طرح کلی پژوهش
۱	عنوان
۱	سئوال اصلی:
۱	فرضیه اصلی:
۲	الف- متغیر مستقل:
۲	ب- متغیر وابسته:
۲	طرح مسأله
۳	هدف پژوهش
۴	ادبیات پژوهش
۲۲	چارچوب و روش پژوهش:
۲۳	همبستگی مکانیکی و ارگانیکی (دورکیم)
۲۷	گمینشافت و گزلفشافت (تونیس)
۲۹	سیستم اجتماعی (پارسونز)
۳۴	اصول عام تکاملی پارسونز
۴۱	روند نوسازی در جوامع جهان سوم (هانتینگتون)
۴۵	نتیجه‌گیری

فصل دوم : انقلاب مشروطه ۴۷

۴۷	مقدمه
۴۸	وضعیت و ساختار ایران قرن نوزدهم
۵۲	سرآغاز مدرنیت در ایران
۵۵	اصلاحات امیرکبیر
۶۳	اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار
۷۳	روشنفکران و مشروطه
۷۵	آخوندزاده
۸۰	طالبوف
۸۵	میرزا ملکم
۹۱	انجمن ملی
۹۱	انجمن مخفی
۹۲	انجمن آدمیت
۹۲	وقایع منتج به انقلاب
۹۷	نتیجه‌گیری
۹۹	فصل سوم : شکل‌گیری دولت مدرن رضاشاه
۹۹	مقدمه
۱۰۰	وقایع پس از انقلاب مشروطه
۱۰۷	نظرات احزاب و روشنفکران
۱۱۷	کودتای ۱۲۹۹ و دولت‌های پس از آن
۱۲۳	نخست‌وزیری مشیرالدوله
۱۲۴	نخست‌وزیری دوباره قوام
۱۲۶	نخست‌وزیری مستوفی‌الممالک
۱۲۹	نخست‌وزیری سردار سپه
۱۳۲	جریان جمهوری‌خواهی
۱۳۶	اقدامات اصلاحی رضاشاه در زمان سلطنت و پی‌گیری نوسازی در ایران
۱۳۶	نوسازی ارتش
۱۴۵	آموزش و پرورش نوین
۱۴۸	تاسیس راه‌های جدید در ایران و توسعه آن
۱۵۰	بهبود وضعیت اقتصادی
۱۵۴	اصلاح بوروکراسی و تاسیس بوروکراسی مدرن
۱۵۵	نتیجه‌گیری

جمع بندی..... ۱۵۷

منابع و مأخذ..... ۱۶۱

فصل اول : کلیات پژوهش

مقدمه

در این فصل برآنیم تا در ابتدا طرح کلی خود را از این پژوهش که شامل عنوان، سئوال اصلی، فرضیه اصلی، متغیر مستقل و وابسته، طرح مسأله و هدف پژوهش است را نشان دهیم سپس به بررسی ادبیات پژوهش که شامل نقد و بررسی اثری که در این زمینه پرداخته شده است بپردازیم و در نهایت با نشان دادن چهارچوب پژوهش خویش درونی که در این پژوهش برگرفته‌ایم برآنیم تا چراغ این پژوهش را بیان کرده تا در ادامه و در طول پژوهش بتوان بهتر به فهم و درک پژوهش خویش دست یابیم.

طرح کلی پژوهش

عنوان

انقلاب مشروطه و دولت مدرن رضاشاه (۱۳۲۰-۱۲۸۵)

سئوال اصلی:

چه رابطه‌ای بین آموزه‌های مدرن انقلاب مشروطه و شکل‌گیری دولت مدرن در ایران بین سالهای

۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ وجود دارد؟

فرضیه اصلی:

دولت مدرن رضاشاه محصول انقلاب مشروطه ایران است.

در این طرح با دو متغیر مستقل و وابسته مواجه هستیم که عبارتند از:

الف- متغیر مستقل:

آموزه‌های انقلاب مشروطه

شاخص‌های آن عبارتند از:

حکومت مشروطه و محدود، ایجاد پارلمان، حق رأی، گسترش شهرنشینی، گسترش سوادآموزی،

گسترش مطبوعات، ناسیونالیسم، مبارزه با استیلای خارجی و

ب- متغیر وابسته:

دولت مدرن رضاشاه

شاخص‌های آن عبارتند از:

ناسیونالیسم ایرانی، باستان‌گرایی، سکولاریسم، نوسازی اقتصادی و اجتماعی، صنعتی شدن،

آموزش و پرورش نوین، ارتش نوین، دادگستری نوین و

طرح مسأله

ورود ایران به نظام جهانی وضعیت جدید و اجتناب‌ناپذیری را ایجاد نمود چرا که از طریق ارتباط

با دنیای صنعتی مدرن در ایران آن روز، تحولات عظیم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

جدیدی پدیدار گردید که اولین نمود آن در انقلاب مشروطه فرایندی بود که از برخورد یک جامعه

سنتی ملوک‌الطوایفی و سبختار اجتماعی ماقبل صنعتی با یک جهان صنعتی مدرن روبه گسترش

پدیدار گردید.

در همین دوران بود که ائتلافی بین بازرگانان، روحانیون و روشنفکران ایجاد گردید که در دو چیز مشترک بود

الف: مبارزه با استبداد داخلی و محدود شدن قدرت پادشاه.

ب: مبارزه با استعمار خارجی و مبارزه جهت کسب استقلال سیاسی.

همین ائتلاف منجر به ایجاد انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ شد که تحولی اساسی در تاریخ معاصر ایران بود.

تلاش‌های پارلمان‌تاریستی نخستین، به دلیل فقدان زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی لازم شکست خورد و این ائتلاف شکننده از هم گسیخت.

این در شرایطی بود که گذر از سنت به مدرنیسم فرایندی اجتناب‌ناپذیر بود. بنابراین پس از شکست نخستین تجربه دموکراسی در ایران، این بار روش‌های اقتدارگرایانه با رویکردی صنعتی-مدرن پا به عرصه ظهور گذارد و رضا شاه به کمک برخی از روشنفکران عصر مشروطه تلاش نمود تا از طریق یک حکومت اقتدارگرا و با شیوه اصلاحات از بالا دست به نوسازی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زند.

هدف پژوهش

هدف پژوهش این است که، تأثیرات انقلاب مشروطه بر زمینه‌ها، تکوین و تشکیل دولت مدرن رضاشاه را که طی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۴ بر اریکه قدرت بود، مورد بررسی قرار دهیم. و همچنین رابطه بین مفاهیم و نشانگان انقلاب مشروطه با شاخص‌های دولت مدرن را پیوند دهیم و نشان دهیم

متغیر وابسته تحت تأثیر متغیر مستقل است. و شاخص‌هایی که رضاشاه در دولت مدرن خود سازماندهی نمود تحت تأثیر و محصول انقلاب مشروطه بوده است.

ادبیات پژوهش

در بررسی تاریخ دوران رضاشاه و روی کار آمدن وی ما با دو نوع نگاه جامعه‌شناختی و فلسفی روبروئیم. از طرفی عده‌ای این جانشینی را شکستی برای جنبش مشروطه و عده‌ای آنرا امری محتمل می‌دانند. همین طور عده‌ای از تاریخ‌نگاران که جزء اولین نویسندگان این تاریخ بودند فقط به تاریخ نگاری و گزارش تاریخ آن زمان پرداخته‌اند و از تحلیل‌های جامعه‌شناختی یا فلسفی کناره‌گیری کرده‌اند.

در بررسی‌هایی که در رابطه با روی کار آمدن رضاشاه و تاریخ این دوران روبرو شده‌ایم این پدیده از جوانب مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و بطور کل این دوران را یا آغاز ایران نوین گرفته‌اند یا آنرا شکستی در تفکر و آرمان مشروطه دانسته‌اند البته می‌بایستی اضافه کرد که این دوران نیز مورد تحلیل نیز واقع شده است بطوری که عده‌ای آنرا بر مبنای تفکر استبداد شرقی و عده‌ای آنرا با توجه به نظریات توسعه و توسعه‌نیافتگی و عده‌ای آنرا در ادامه روند مدرنیزاسیون در نظر گرفته‌اند و اسلام‌گراها نیز آنرا پدیده‌ای در جهت مذهب‌زدایی در نظر گرفته‌اند.

ما نیز با پذیرفتن تمامی این نظریات به عنوان گوشه‌ای از این واقعیت بر آن هستیم تا این پدیده را با توجه به تفکرات نوسبازی از منظر مدرنیته و سنت و روند شکل‌گیری و تکامل این روند از سنت به مدرنیته در نظر بگیریم و سعی بر آن بوده تا نشان دهیم که انقلاب مشروطه که حرکتی در جهت

مدرن کردن ساختارهای ایران بوده در ادامه تکامل و روند نتیجه گرفتن این امر به پدیده رضاشاه به عنوان انجام دهنده این روند تکاملی رسیده است.

البته کار خویش را خالی از نقد و ضعف نمی‌دانیم اما بر آنیم که تا از این منظر هم به تاریخ این مقطع توجه شود تا شاید که تاریخ را بهتر و کامل‌تر و به دور از هرگونه تعصب شناخته باشیم. به همین منظور در این فصل به بررسی کتاب‌ها و نظریات مورخان و تحلیل‌گرانی همچون جان فوران، آبراهامیان، مصلی‌نژاد، ماشاءالله آجودانی، حسین بشیریه، و محمدعلی همایون کاتوزیان، فرزین وحدت پرداخته‌ایم.

ابتدا سعی بر آن است که به تحلیل‌های جامعه‌شناختی از این دوران بپردازیم به همین منظور به آثار فوران، کاتوزیان، بشیریه، آبراهامیان، می‌پردازیم.

آبراهامیان^۱ در کتاب ایران بین دو انقلاب به تحلیل تاثیرات متقابل سازمانهای سیاسی و نیروهای اجتماعی، سیاست ایران عصر مشروطه و رضاشاه می‌پردازد. هدف اصلی وی تحلیل بنیانها و شالوده‌های اجتماعی سیاست در ایران از طریق بررسی کشمکش‌های محوری طبقات و قومی آن دوره و ارتباط میان نوسازی اجتماعی، اقتصادی و توسعه سیاسی، پیدایش طبقه نوین و افول گروه‌های قدیمی و ترکیب اجتماعی و احزاب عمده سیاسی و دیدگاه ایدئولوژیکی آنهاست.

فرض اساسی وی رهیافت نئومارکسیستی پی، پی، تایسون است که برخلاف دیدگاه مارکسیستهای ارتدوکس، طبقه را نباید به سادگی برحسب رابطه‌اش با شیوه تولید، بلکه در بستر تاریخی و تعارض اجتماعی آن یا دیگر طبقات موجود درک کرد. به همین منظور نگاهی مبتنی بر جامعه‌شناسی سیاسی

^۱ - آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: گل محمدی و ...، نی، تهران، ۱۳۷۹

به ایران آن عصر انداخته است تا نشان دهد که چگونه گروه‌ها، طبقات و سازمانها با یکدیگر ائتلاف داشته‌اند و حاصل این ائتلاف‌ها چه بوده است؟

وی ابتدا نشان می‌دهد که ایران عصر قاجار چه وضعیتی داشته است و در چه وضعیتی انقلاب مشروطه شکل گرفته است. در این راستا وی معتقد است انقلاب مشروطه از یک طرف حاصل اعتراض طبقه متوسط سنتی به عنوان یک طبقه گسترده ملی بود که از لحاظ اقتصادی، ایدئولوژیکی و سیاسی از هیئت حاکم جدا شده بود. و از طرف دیگر حاصل اعتراض طبقه روشنفکر جدیداست که تحت تاثیر مشروطه‌خواهی، ناسیونالیسم و سکولاریسم گذشته را رد کرده بود و حال را زیر سؤال برده بود و در جستجوی نگرش نوینی نسبت به آینده بود. برای این هدف زمانی با شاه عیبه علما، زمانی با علما علیه شاه و زمانی با شاه علیه قدرتهای امپریالیست و زمانی نیز مانند انقلاب مشروطه با علما علیه شاه و قدرتهای امپریالیست متحد می‌شد.

هر کدام از این طبقات، سازمانها، اجتماعات و احزاب سیاسی مخفی و نیمه مخفی خاصی برای خود تشکیل می‌دادند و هر دو از این نکته آگاه بودند که خاندان قاجار نه تنها ورشکسته، بلکه از لحاظ اخلاقی بی‌اعتبار، از لحاظ اداری بدون کارایی و مهمتر از همه اینکه از لحاظ نظامی نیز نالایق است. بدین ترتیب بود که انقلاب مشروطه شکل گرفت اما دوران ماه‌عسل انقلاب مشروطه کوتاه بود و پس از آن با مشکلات اساسی روبرو شد بطوری که نه تنها مشروطه‌خواهان به اهداف خود نرسیدند که کشور هم در هرج و مرج غوطه‌ور شد بدین ترتیب اسباب به قدرت رسیدن رضاشاه فراهم شد.

آبراهامیان معتقد است که گرچه سرچشمه قدرت رضاشاه اساساً ارتش بود که آن هم حاصل از بین رفتن امنیت پس از دوران رضاشاه بود اما وی (رضاشاه) بدون پشتیبانی چشمگیر مردی نمی-توانست به آن صورت صلح‌آمیز و قانونی بر تخت سلطنت بنشیند. و خلاصه آنکه به سلطنت رسیدن رضاشاه صرفاً از طریق خشونت، نیروی نظامی، ترور و دسیسه‌های نظامی انجام نگرفت بلکه بواسطه ائتلاف آشکار با گروه‌های مختلف درون و بیرون مجلس چهارم و پنجم صورت پذیرفت. این گروه-ها از چهار حزب سیاسی تشکیل می‌شدند. محافظه‌کاران حزب اصلاح طلبان، اصلاح‌طلبان حزب تجدد، رادیکال‌های حزب سوسیالیست و انقلابیون فرقه کمونیست.

آبراهامیان در تمام پژوهش خویش تلاش دارد نشان دهد که رضاشاه چگونه از طریق ائتلاف‌هایی که در مدت زمان معینی (از کودتا تا سلطنت) انجام داد راه را برای سلطنت خویش مهیا کرد. و چگونه همه گروه‌ها و دسته‌ها و طبقات با روی کار آمدن وی موافقت کردند. و در واقع روند به قدرت رسیدن رضاشاه در ائتلاف با گروه‌های تاثیرگذار آن زمان امکان پذیر شده بود.

کاتوزیان^۱ نیز در کتاب تضاد دولت و ملت خویش به بررسی این پدیده پرداخته است وی معتقد است قیام‌هایی که از دیرباز در ایران صورت می‌گرفت نوعاً بر ضد یک دولت خودکامه «بیدادگر» بود و هیچ یک از طبقات جامعه در برابر آن نمی‌ایستاد.

دلیل این امر راهم آن می‌داند که جامعه ایران جامعه‌ای غیرطبقاتی است که در آن پادشاه مشروعیتی مبتنی بر فر ایزدی داشته است وضعیتی که نقطه مقابل جوامع اروپایی است. این جوامع دارای طبقات اجتماعی ماهوی و خود مختاری هستند که دولت هاتحت تاثیر آن شکل می‌گیرند.

^۱ - کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۶ و تضاد ملت و دولت.

به همین سبب در چنین جامعه‌ای (جامعه ایرانی) این نه طبقات اجتماعی بلکه دولت است که ماهوی و اصل شناخته می‌شد، و طبقات اجتماعی هرچه بلند پایه‌تر بودند به دولت وابسته‌تر بودند. به همین جهت انقلاب‌ها در ایران متفاوت با اروپا بود. انقلاب‌های ایران قیام طبقات اجتماعی ممتازی بوده است که مهار دولت را در دست داشتند و آن هم برای دگرگون ساختن قانون و چارچوب اجتماعی موجود نبوده بلکه قیام بر ضد فرمانروایانی بود که غیر از میل و اراده خودشان پای‌بند هیچ قانونی نبودند و جامعه آنها را بیدادگر می‌دانست.

در این شورش‌ها همه جامعه در برابر دولت در زمانی که آن را بیدادگر و ضعیف می‌پنداشت قد می‌افراشت. در چنین مواقعی، فرمانروا به حال خویش رها می‌شد به گونه‌ای که نه تنها هیچ یک از طبقات مهم اجتماعی به دفاع از او بر نمی‌خاست بلکه گاه بسیاری از مقامات لشکری و کشوری حاکم نیز به جناح مقابل می‌پیوستند.

این وضع نقطه مقابل اروپاست، زیرا طبقات بالای جامعه ایران قیام را اساساً بر ضد خویش نمی‌دیدند چرا که دولت، نماینده آنها نبود بلکه در رأس و در برابر همه آنها و نیز بقیه جامعه قرار داشت. و به همین دلیل آنها می‌دانستند که اگر به شکل غیرقابل گذشتی به گناه همراهی با دولت آلوده نشده باشند حتی ممکن است سهمی از ثمرات پیروزی نیز ببرند. از طرفی چون قانون یا سستی برای مشروعیت وجود نداشت سقوط دولت خودکامه نیروهای نهفته در جامعه خودکامه را آزاد می‌ساخت و در پی آن هرج و مرج حاکم می‌شد که در زبان فارسی با نام‌هایی چون فتنه، فساد، آشوب، خان‌خانی و حتی «انقلابات» در معنای منفی کلمه از آن یاد شده است.

هرج و مرج عمیق و پایداری که حاکم می‌شد تنها اثر مفیدی را که دولت مطلقه و خودکامه تا پیش از سقوطش داشت، یعنی ثبات معمول جامعه را از بین می‌برد. بدین ترتیب مردم عادی دلتنگ بازگشت و احیای دولت خودکامه می‌شدند.

کاتوزیان این جریان را چرخه مکرر حکومت خودکامه - هرج و مرج - حکومت خودکامه خوانده است.

وی در ادامه انقلاب‌های سده بیستم را هم با مقداری تغییر جزئیات شبیه قیام‌های سنتی ایران می‌داند. از جمله انقلاب مشروطه که در ادامه آن دولت خودکامه رضاشاه به قدرت می‌رسد و بار دیگر چرخه حکومت خودکامه - هرج و مرج - حکومت خودکامه برقرار می‌شود.

وی معتقد است که در زمان انقلاب مشروطه در ایران نه فئودالیسمی وجود داشت و نه انباشت سرمایه‌ای که قابل ذکر باشد از طرفی اقتصاد کشور هم در سه دهه آخر سده نوزدهم پیوسته در حال افول بود و تورم و کسری تجاری به سرعت در حال افزایش بود. از اینها گذشته، جنبش مشروطیت حرکتی بر ضد چارچوب اجتماعی موجود و قانون توجیه کننده آن نبود. اصلاً قانونی وجود نداشت و هدف اصلی جنبش دقیقاً بر انداختن بساط حکومت خودکامه و تاسیس حکومتی پای‌بند به یک مجموعه قواعد حقوقی مستقل بود که اداره آن به دست دولتی پاسخگو و مسئول باشد. برای نخستین بار در تاریخ ایران دریچه‌ای که به سوی سیاست و جامعه اروپای سده نوزدهم گشوده شده بود نشان می‌داد که حکومت خودکامه پدیده‌ای طبیعی نیست و یک چارچوب حقوقی در قالب قانون اساسی می‌تواند قدرت حکومت را «مشروطه و محدود» سازد.

از نظر ساختار اجتماعی حامیان انقلاب نیز تقریباً همه بازرگانان، دکان‌داران و صنعت‌کاران، بیشتر علما و جامعه مذهبیون، بسیاری از اربابان زمین‌دار و روسای عشایر - اگر نه همه آنان - و بیشتر مردم عادی شهرنشین، و کل تحصیل‌کردگان که بسیاری‌شان تحصیلات دینی داشتند که به شکل فعال یا نیمه فعال پشتیبان انقلاب شدند.

اما این نیز حقیقتی است که در انقلاب مشروطه، جامعه به جای ایجاد نظامی مبتنی بر قانون اساسی بدان گونه که از تاریخ اروپا با آن آشنا شده بود آرام آرام نشانه‌های هرچه بیشتری از هرج و مرج را از خود بروز داد. درست مانند همیشه که پس از سقوط یک دولت خودکامه چنین می‌کرد. در واقع، از حیث این عناصر اساسی، یک بار دیگر جامعه خودکامه رها شده از قیدوبندهایی که دولت خودکامه به دست و پایش بسته بود شروع به تجزیه قدرت حکومت کرد و کابینه را به گروهی پیوسته در حال تغییر و بی‌اثری تبدیل کرد که محترمانه «قوه مجریه» خوانده می‌شد درست در همان زمان مردم هرج و مرج پس از مشروطه را با ثبات نسبی زمان ناصرالدین شاه قیاس می‌کردند و بدین گونه بود که عمیقاً از انقلابی که خود صورت داده بودند نومید و سرخورده شدند و رفته رفته آن را نتیجه دسیسه‌های انگلیس دانستند. وقتی رضاخان قدرت را در چنگ خود قبضه کرد و نظم را به جامعه بازگرداند. شمار فزاینده‌ای از مردم - حتی مصدق - اقدام او را تحسین کردند ولی وقتی شروع به برقراری دیکتاتوری کرد و بعدها احیای حکومت خودکامه را در قالبی امروزی برپا کرد این اعتقاد رواج یافت که او را انگلیسی‌ها روی کار آورده‌اند.

بدین ترتیب در پی انقلاب مشروطه ستیزه‌های شدیدی صورت گرفت که پیدایش پهلوی نتیجه یکی از آنها بود.

بشیریه نیز در آثار بررسی کننده خویش از این دوران انقلاب مشروطه را در بستر تاریخ سیاسی ایران و بین پایان عصر استبداد و سنتی و آغاز تکوین ساخت دولت مدرن مطلقه می‌داند. البته تأکید می‌کند که چنین ساخت قدرتی را نمی‌توان به طور ذاتی از انقلاب مشروطه بشیریه نیز انقلاب مشروطه را رخدادی در پایان عصر مشروطه و آغاز تکوین ساخت دولت مدرن مطلقه ارزیابی می‌کند و تأکید می‌کند که اگر چه چنین ساخت قدرتی را نمی‌توان محصول ذاتی انقلاب مشروطه دانست ولیکن این انقلاب معطوف به ایجاد دولت مدرن و متمرکزی بود که به لحاظ وضعیت تاریخی و شرایط توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران قهراً خصلت مطلقه به خود می‌گرفت.

با این حال وی تأکید دارد که هدف انقلاب مشروطه چنانچه از اسناد ناشی از آن برمی‌آید تحدید قدرت خودکامه و تفکیک قوا و اختیارات حکومتی و ایجاد دیگر جلوه‌های حکومت لیبرال در عصری بود که به دلایل تاریخی ایران و ساخت سیاسی آن به تدریج وارد عصر دولت مطلقه شد. ایدئولوژی انقلاب مشروطه طبعاً لیبرالی بود اما دینامیسم قدرت سیاسی به دلایلی به سوی پیدایش ساخت دولت مطلقه سیر می‌کرد. خواستهای عمده انقلاب مشروطه یعنی حکومت قانون و پارلمان و مشارکت آزاد گروه‌ها در زندگی سیاسی، با تکوین ساخت دولت مطلقه غیرقابل اجرا شدند. اما خواستهای دیگر آن انقلاب، بویژه اصلاحات بوروکراتیک و مالی آموزش، نوسازی فرهنگی و گسترش نوعی ناسیونالیسم ایرانی، در نتیجه تکوین ساخت دولت مطلقه مجال تحقق یافتند.

از جمله همین جا باید اشاره کرد که آغاز جنبش صنعتی کردن کشور و ایجاد مبانی «دولت ملی» مدرن و لوازم عمده آن بویژه ارتش مدرن و ایجاد وحدت ملی و ساخت دولت مدرن عقلانی- بوروکراتیک، از جمله وظایفی بود که دولت قاجار به رغم برخی اقدامات نتوانست انجام دهد و